

■ شکوفه زمانی

همصحبت ما مریم خلقی متولد سال ۶۲ و همسر شهید جواد جهانی مسئول اطلاعات تیپ یک لشکر فاطمیون است. شهیدی که ایرانی بود اما در لشکر فاطمیون خدمت می کرد و به فرمانده خراسان معروف بود. شهید جهانی روز ۲۲ آبان ماه ۱۳۹۵مصادف با زربعین حسینی در حلب سوریه به به شهادت رسید. طبق وصیتنامه صوتی و مکتوب شهید جهانی که موجود است محل دفن او را در بوستان پارک خورشید مشهد قرار دادند تا در آن منطقه که بی‌بند و باری و بی حجابی رواج دارد با دیدن مزار یک شهید مدافع حرم، فرهنگسازی شود. به گفته همسر شهید به واسطه حضور مزار شهید جهانی در یک محیط اجتماعی بسیاری از مردم به ایشان رجوع کرده و گاه از تحول‌پسان و گاه از درد دل‌هایشان با او سخن گفته‌اند.

داستان زندگی مشترک شما و شهید جهانی از کجا آغاز می‌شود؟

ماهر دواهل مشهدیم و قبل از ازدواج ۱۰ سالی می‌شد که همسایه هم در منطقه وکیل‌آباد بودیم. یک مدتی با خواهر شهید دوست بودم و برادرم هم که یکسال از همسرم کوچک‌تر است همراه آقا جواد در بسیج مسجد الاقصای محله فعالیت می کردند. همیشه شب‌های جمعه یاتوقی بچه‌های بسیج مسجدالقصی در حرم امام رضا(ع) بود. از دیگر برنامه‌های بسیجی‌های این پایگاه جلسات الشبای بود که با استاد‌های بسیار مجرب برگزار می‌شد. حتی به علت تعداد شرکت‌کننده بسیار بالا در جلسات برنامه‌هایشان در ایام ماه رمضان و محرم، جلسات را در مکان مدارس برگزار می‌کردند. به هر حال یک روز شهید جهانی برادرم را در حال میوه خردین می‌بیند و می‌پرسد: چرا اینهمه میوه میخوری؟ برادرم می‌گوید: برای خواهرم خواستگار آمده است. اینجاست که شهید جهانی متوجه می‌شود من در سن ازدواج هستم و با آنکه آن زمان ۲۰سال بیشتر نداشتم، به مادرش می‌گویم من دختر خانواده خلقی را می‌خواهم. هر چه مادرش می‌گوید تو هنوز به سربازی نرفتی و کار مناسبی نداری، شهید جهانی در جواب مادرش می‌گوید دوست دارم دینم را کامل کنم و دوست ندارم از آن جوانانی باشم که به گناه می‌افتند.

معیارهای ایشان برای ازدواج چه بود؟

آقا جواد به حجاب و عفاف و تدین همسر آینده‌اش خیلی مقید بود. می‌گفت زمانی که شاگرد مغازه لوازم‌تحریر فروشی بودم و در کنار چند مدرسه کار می‌کردم، دختران بدحجاب زیاد از مقابل مغازه عبور می‌کردند. من دوست نداشتم سرم را بالا بگیرم و رد شدن آنها را ببینم. خودم را به قرآن خواندن مشغول می‌کردم. اما وقتی سرم را بالا می‌آوردم و شما را می‌دیدم که بین آنها با چادر رد می‌شوید، احساس می‌کردم شما همان کسی هستید که من می‌خواهم. موقعی هم که آقا جواد به خواستگاری آمده بود پدرم هر چه به ایشان می‌گفت هنوز کارت مشخص نیست و چطور می‌خواهی زندگی‌ات را اداره کنی؟ شهید جهانی در جواب می‌گفت: «خدا خودش درست می‌کند.» آخر سر پدرم گفت: «شما که همه چیز را می‌گویید خدا درست می‌کند پس چی را می‌خواهید خودتان درست کنید؟» که باز شهید در جواب گفت: «خدا بزرگ است و وقتی پدرم دید خواستگار دخترش از لحاظ ایمانی بسیار قوی است، رضایت داد و ما با هم ازدواج کردیم.

در طول زندگی مشترک‌تان به چه شناختنی از ایشان رسیدید؟ آقا جواد خیلی به فعالیت‌هایش در بسیج و مسجد اهمیت می‌داد. با آنکه مسافت خانه ما تا مسجدالقصی بسیار زیاد بود ولی شهید جهانی هر روز صبح این مسیر را طی می‌کرد

بله، رزمی کار می‌کرد. حتی قبل از آنکه اعزام‌هایش به سوریه شروع شود، همیشه دنبال تمرینات ورزشی‌اش بود و می‌گفت امام زمان(عج) یک‌نیروی ورزشکار می‌خواهد.ایشان در رشته کاراته توانست گمر بند مشکی بگیرد. خواب دیده بود که امام زمان(عج) در خواب به او می‌گوید پسرم چه می‌خواهی؟ جواد هم با گریه می‌گوید: «اللهم عجل لولیک الفرج.»

هیچ وقت سعی نکردید از حضورش در جبهه جلوگیری کنید؟

چرا مخالفت می‌کردم، ولی وقتی می‌دیدم شهادت دوستانش چقدر در روحیه ایشان اثر می‌گذازد و می‌گویند نمی‌خواهم به مرگ

طبیعی بعیرم، نمی‌توانستم مخالفت جدی

جواد در صحبت‌های پیش از ازدواجمان به من گفت که اگر روزی مسئله جنگ برای کشورمان پیش بیاید حتماً برای دفاع از میهن می‌رود. من خیلی از حرف‌هایش تعجب کردم. با خودم گفتم جنگ که تمام شده جواد از چه حرف می‌زند؟ یا خنده هم به ایشان گفتم: مطمئن باشید اگر زمانی جنگ پیش آمد شما هم نخواستید بروید، من شما را به زور راهی جنگ می‌کنم.

خانم خلقی چند فرزند دارید؟

حاصل زندگی مشترک من و آقا جواد دو فرزند است. فاطمه ۱۳ ساله و علی ۸ ساله. آقا جواد دوست داشت دو فرزند به این نام‌ها داشته باشد که وقتی فاطمه را خدا به ما داد از خدا خواست اگر به صلاح هست یک پسر هم به ما بدهد که ۱۳ رجب علی را به ما داد و آنجا بود که به نیت پاک همسرم پی بردم.

آقا جواد چطور تصمیم گرفت رزمنده جبهه مقاومت اسلامی شود؟ شاید برایتان جالب باشد که قبل از موضوع عراق و سوریه، آقا جواد تصمیم داشت به جبهه مقاومت اسلامی بپیوندد. در سال ۸۷ که نیرویست‌ها در پاکستان و افغانستان فعالیت می‌کردند، آقا جواد از طریق سپاه و بسیج به دنبال اعزام بود. حتی موقعی که سردار ناصری از بچه‌های اطلاعات در افغانستان به شهادت رسید، پیگیری جواد برای رفتن بیشتر شد. همسر ما با آنکه شغل آزاد داشت و در یکی از بخش‌های روزنامه خراسان فعالیت می‌کرد، خیلی دوست داشت به عنوان نیروی نظامی تست آماجگی جسمانی در استخدامی سپاه پذیرفته شد. اما این در زمانی بود که کارش برای اعزام شدن به سوریه برای بار چهارم درست شده بود. کارش که در سپاه جور شد ترجیح داد به دفاع از حرم برود. گفت دوست ندارم مانند مختار بعدا پشیمان شوم که چرا نتوانستم امام حسین(ع) را یاری کنم. هر وقت بیایم می‌توانم باز هم استخدام نیروی قدس سپاه شوم ولی دفاع از بی‌بی زینب (س) شاید دیگر پیش نیاید.

رو سکنی نشستم و شروع به گریه کردم و از خدا خواستم که تمام مردم کشور بیایند و به اینجا کمک کنند. آنجا بود که فهمیدم اشتباه می‌کردم که به همسرم می‌گفتم فقط برای کمک به کشور خودمان برو. در آن خواب ترس از داشی را واقعا در وجود خودم احساس کردم و در این حال بود که راضی شدم همسرم به کشور سوریه اعزام شود.

ایشان که ایرانی بودند چرا از طریق لشکر فاطمیون می‌رفتند؟

سپاه بردن تکاوران را در اولویت داشت و همسرم مجبور می‌شد برای هر دفعه رفتنش در قالب لشکر فاطمیون اعزام شود. وقتی که دوستانش هم به آقا جواد می‌گفتند بچه

دیگر پیش نیاید.

یکبار برای تفریح با همسرم به پارک خورشید رفته بودیم. آنقدر وضع آنجا از لحاظ بی‌بند و باری ید بود که شهید سریع وسایل را جمع کرد و گفت اینجا جای ما نیست و پر گشتیم حتی موقعی که شهدای غواص را آوردند و در این پارک دور زدند، آنجا دفنشان نکردند. گفت واقعا برای این مسئولان متأسفم که شهید جهانی خیلی ناراحت شد و در این گفت‌و‌اقعا برای این مسئولان متأسفم که شهید را از مردم دور می‌کنند تا مردم در نتوانند با شهیدان انس بگیرند

کوچک داری نرو. در جواب آنان می‌گفت: اگر آدم بی‌غیرتی هم برود و مطومیت حرم بی‌بی زینب(س) را ببیند، نمی‌تواند دیگر نرود.

اعزام آخرشان برای شما چه تفاوتی با سایر اعزام‌هایشان داشت؟

آقا جواد همیشه دوست داشت مثل خانم زهر(اس) از ناحیه بازو و پهلوی به شهادت برسد. سری آخر که رفتنش به سوریه با تأخیر انجام شد، از من خواست برای شهادتش دعا کنم. در مراسم شهید مرتضی عطایی بودم و دست مادر شهید عطایی را بوس کردم و از او خواستم دعا کند همچون سعادت‌ی قسمت ما هم شود.

حتی یادم است روز دهم محرم سال ۹۵ بود گهواره حضرت رقیه(س) را آنجا درست کرده بودند. به نیتش شمع روشن کردم و از حضرت رقیه(س) خواستم که اگر دعوت همسرم را به جهاد پذیرفت و شهادت او را مورد قبول قرار داد، همانطور که او را آسمانی می‌کند من هم دوست ندارم زمینی بمانم و می‌خواهم در راه شهدا قدم بردارم. دوست دارم هر چه دارم برای مصرف اهل بیت(ع) قرار بگیرد؛ خانام با آن که به صورت استیجاری است به عنوان بیت‌الشهدا و برای جلسات مذهبی مورد استفاده قرار گیرد. از زمانی هم که آقا جواد به شهادت رسیده، جلسات ما روزهای سه‌شنبه برگزار می‌شود. همسرم در آخرین تماس تلفنی‌اش

دیگر پیش نیاید.

بله، رزمی کار می‌کرد. حتی قبل از آنکه اعزام‌هایش به سوریه شروع شود، همیشه دنبال تمرینات ورزشی‌اش بود و می‌گفت امام زمان(عج) یک‌نیروی ورزشکار می‌خواهد.ایشان در رشته کاراته توانست گمر بند مشکی بگیرد. خواب دیده بود که امام زمان(عج) در خواب به او می‌گوید پسرم چه می‌خواهی؟ جواد هم با گریه می‌گوید: «اللهم عجل لولیک الفرج.»

هیچ وقت سعی نکردید از حضورش در جبهه جلوگیری کنید؟

چرا مخالفت می‌کردم، ولی وقتی می‌دیدم شهادت دوستانش چقدر در روحیه ایشان اثر می‌گذازد و می‌گویند نمی‌خواهم به مرگ

■ ۱- پایتخت ایتالیا- شهری در هند- نفت تصفیه‌نشده ■ ۲- آواره‌شدن- در زبان پهلوی به معنی آهن است- رمانی از ساموئل ریچاردسون ■ ۳- سید و آقا-قلب هر نیروگاه اتمی- نام قدیم تایلند ■ ۴- پیامبری در شکم ماهی- شهری در مازندران- آخرین نبرد ناپلئون ■ ۵- ذات و شخص- مورد اعتماد- صاحب و دارنده- شامل همه ■ ۶- کاشف اسبرین- راه کج و غلط ■ ۷- مرمت فرش- نوعی سنگ قیمتی- سرزنش ■ ۸- شهر و دریاچهای در ترکیه- مغرور- فرمان اومبیل- ناسیونال ■ ۹- شهری در استان یزد با سروی معروف- آرزوی دریند- پسوند آلودگی ■ ۱۰- در والبال این گونه هم سرویس می‌زنند- صدای مرغان ■ ۱۱- پسوند خوراک- نگهبان- مشاهده کردن- گریه عرب ■ ۱۲- شبیه و مثل- گریستن- ظرف مسی بزرگ ■ ۱۳- وینگر منچستر یونایتد- کشوری در غرب اروپا- از خرداشری ■ ۱۴- هوشیار و آگاه ساختن- از شبکه‌های رادیویی- استان ■ ۱۵- اربابان فعلی- محصول کشاورزی سرشار از نشاسته- از حروف خطاط

از بالا به پایین

■ ۱- ورزشکار رشته‌های رزمی- معبدش در کنگاور است ■ ۲- ناامید- این اصطلاح به معنی قیمت تا لحظه تحویل روی کشتی است- برگشت تیر ■ ۳- نویسنده فرانسوی دور دنیا در هشتاد روز- پرگار- از ابزار ■ ۴- آزاده کربلا- نوعی پرند- مقدار پول در جریان یک کشور ■ ۵- در بازی می‌گیرند- ستاره فوتبال دنیا- کوفتن بی‌سر- معاون هیتلر ■ ۶- غیرایرانی- نگهبان کودک ■ ۷- حیوان درختی استرالایی- سرحال- امر به یافتن ■ ۸- حیوان بارکش- شامه نواز- هرز نشده- آشکار کردن ■ ۹- خرمن کندم یا جو- فرشته موکل بر مهر و محبت ■ ۱۰- جانی بازرگانی ■ ۱۰- آوار به هم ریخته- دهی در اطراف تبریز که پنیرش معروف است ■ ۱۱- جانی ... هنرپیشه و کارگردان امریکایی در ده‌ها- دستی- در جای در رشته‌های رزمی ■ ۱۲- پایتخت سوئد- کشتن- حرف هدن کچی ■ ۱۳- مخلوط آرد و آب- مخترع زیردریایی- دوستی ■ ۱۴- گلی سرخ رنگ- نهی شاعرانه از آمدن- موجود وحشتناک قصبه‌ها ■ ۱۵- سفر اداری- درس عملی دبستانی‌ها



گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید جواد جهانی مسئول اطلاعات تیپ یک لشکر فاطمیون

دغدغه حجاب دلیل وصیت او برای دفن در پارک خورشید بود



می‌گفت که حلب خیلی شلوغ است و من راضی هستم به رضای خدا. دوست دارم در شهادت‌م هر کسی می‌خواهد گریه کند به یاد حضرت فاطمه زهر(اس) باشد و سه مرتبه اسم ایشان را صدا بزنند.

ماجرای قرار گرفتن مزار شهید در بوستان خورشید چیست؟

یکبار برای تفریح با همسرم به پارک خورشید رفته بودیم. آنقدر وضع آنجا از لحاظ بی‌بند و باری بد بود که شهید سریع وسایل را جمع کرد و گفت اینجا جای ما نیست و برگشتیم. حتی موقعی که شهدای غواص را آوردند و در این پارک دور زدند، آنجا دفنشان نکردند. شهید جهانی خیلی ناراحت شد و گفت واقعا برای این مسئولان متأسفم که شهدا را از مردم دور می‌کنند تا مردم نتوانند با شهدا انس بگیرند. آن وقت ما چه توقعی می‌توانیم برای مشکلات فرهنگسازی داشته باشیم. جواد در وصیت‌نامه‌اش قید کرده که اگر خدا توفیق شهادت را به او داد، مزارش را در پارک خورشید بگذارند تا به برکت خون شهدا اگر شده ولو یک نفر بتواند حجابش را حفظ کند. خدا هم خواست و بعد از شهادتش مزارش را آنجا قرار دادیم. بعدها طبق جلساتی که در بیت‌الشهدا برگزار شد، خانم‌هایی آمدند که خودشان اقرار می‌کردند ما خیلی بی‌حجاب بودیم و با زیارت قبر شهید جهانی و یادین خواب ایشان، به چادر پوشیدن علاقه‌مند شدیم. حتی خانمی تعریف می‌کرد: در خواب خانم نورانی را دیدم و متحیر در دیدن نورانیته‌شان بودم که شهید جهانی آمد و باندش را باز کرد و داد به من و گفت دیگر دردی ندار.

ایشان چطور شهید شدند؟

گویا آقا جواد به عنوان تخریب‌چی برای ختنی کردن بمبی می‌رود. اما این بمب توسط تروریست‌ها از راه دور کنترل می‌شده است. بمب منفجر می‌شود و ابتدا هم‌رزمان حسین هبرری که جلوتر بود شهید می‌شود و جواد من هم از ناحیه دو پهلوی زخمی می‌شود که توسط خیرنگار شهید محسن خرابی به بیمارستان برده می‌شود. اما نیم ساعت بعد در آی‌سی‌یو به شهادت می‌رسد. محسن خرابی هم در راه برگشت از بیمارستان به شهادت می‌رسد.

یادکرد

گذری بر زندگی یار صدیق مقام معظم رهبری در دوران تبعید

فقط یک نفر دل مبارزه داشت و آن هم احمد آتش‌دست بود

■ غلامحسین بهبودی

شهید دکتر احمد آتش‌دست به عنوان شهید شاخص سال ۹۶ بسیج جامعه پزشکی کشور، از جمله شهدایی است که مورد عنايت و توجه مقام معظم رهبری قرار گرفته است. شهیدی که از او با نام یار صدیق مقام معظم رهبری در دوران تبعید ایشان یاد می‌شود. احمد آتش‌دست از بچه‌های انقلابی سیستانی بود که در محروم‌ترین مناطق کشور مان رشد کرد و بسا درک ارزش‌های والای نهضت اسلامی امام خمینی(ره) رزمنده پای کار این نهضت شد. جوانی تحصیلکرده که همه تعلقات دنیایی را رها کرد و در مهرماه ۱۳۶۱ در جبهه‌های دفاع مقدس به شهادت رسید. گذری کوتاه بر زندگی این شهید بزرگوار را پیش رو دارید.

■ ۱۳۳۹، ایرانشهر

احمد آتش‌دست سال ۱۳۳۹ در ایرانشهر متولد شد. یکی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان که به شهر تبعیدی معروف بود. سال‌های درازی می‌شد که مردم این شهر به آمد و شد مجرمان و تبعیدی‌ها عادت داشتند. آب و هوای نه چندان مناسب ایرانشهر در کنار دوری‌اش از مرکز، بهانه خوبی بود تا



بسیاری از محکومان را به این شهر دورافتاده تبعید کنند. احمد اما در دامان پدر و مادری مذهبی و متدین رشد می‌کرد که در چنین شهر محرومی به خوبی آموزه‌های اسلامی را به فرزندانشان می‌آموختند. بر اثر همین مراقبت‌ها بود که احمد در سن ر ادامه داد و در میانه دهه ۵۰ شمسی وارد دبیرستان شد. جایی که شور جوانی و فعالیت‌های تحصیلی، جوان‌ها و نوجوانان شهر را به وادی مختلفی می‌کشاند. اما این مقطع پر تلاطم برای احمد آتش‌دست مقارن با آشنایی با یک روحانی تبعیدی بود به نام سیدعلی خامنه‌ای.

■ نفت فانوس

وقتی که سیدعلی خامنه‌ای به ایرانشهر تبعید شد، خیلی‌ها او را می‌شناختند. این روحانی سرشناس یکی از مبارزان شناخته شده انقلابی بود که دستي در کارهای خیر داشت و کمک‌های بسیاری را از مشهد و نواحی دیگر برای مردم محروم سیستان و بلوچستان جمع‌آوری می‌کرد. احمد خیلی زود با این سید روحانی انس گرفت و به بهانه‌های مختلف به منزلش رفت و آمد می‌کرد. گاهی به بهانه تمیزی به منزل ایشان می‌رفت و گاهی به بهانه تأمین نفت فانوس خانه‌شان. او با نفث وارد خانه می‌شد و با چراغ روشن هدایت خارج می‌شد. این آمد و شدها در روشنی فکر احمد آتش‌دست تاثیر فراوانی داشت. شهید آتش‌دست سیدعلی خامنه‌ای را طوری شناخت که هیچ‌گاه در طول دوران زندگی‌اش دامان این سید بزرگوار را رها نکرد و همواره با ایشان ارتباط داشت.

جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۳۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ت	ا	ب	س	د	ف	ل	ق	ک	خ	ر	ا	ز	ی
۲	۳	و	ج	ب	و	س	ی	ن	ی	ب	و	س	ی	ز
۳	۴	ا	د	ب	س	د	و	ر	و	ا	ی	ا	ب	۵
۴	۶	ز	ر	ک	ن	د	س	و	ا	ل	ق	ک	خ	۷
۵	۸	ی	ز	ر	ک	ن	د	س	و	ا	ل	ق	ک	۹
۶	۱۰	۱	ت	ا	ب	س	د	ف	ل	ق	ک	خ	۱۱	۱۲
۷	۱۳	۲	۳	و	ج	ب	و	س	ی	ن	ی	ب	و	۱۴
۸	۱۵	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۹	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۱۱	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸
۱۲	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۱۳	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶
۱۴	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۵	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴

